

اهمیت کالبدشکافی در دادرسی‌های قضایی

دکتر جعفر رشادتی*

* دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دادیار دادرسی دیوانعالی کشور

چکیده

مقدمه: حق حیات از حقوق مسلم شناخته شده برای بشر است و در صورتی که بدون مجوز قانونی سلب شود، بایستی در اسرع وقت و با امکانات کافی نسبت به کشف جنایت و رساندن عامل یا عاملین قتل به سزای جنایت اقدام گردد. یکی از راه‌های کشف جرم، اقدامات دقیق پزشکیان قانونی است. این مقاله ضمن بررسی مفهوم کالبدشکافی، اهداف و شیوه‌های آن به اهمیت و تأثیر آن در اجرای عدالت و مسؤولیت پزشکیان قانونی در این امر خواهد پرداخت.

بحث: کالبدگشایی در دادرسی کیفری از اهمیت بالایی برخوردار است و تشخیص منطبق با واقعیت پزشکیان، چراغ راه قاضی برای کشف حقیقت خواهد بود. دستوری یا تکلیفی بودن این امر برای پزشکیان معاینه کننده از موضوعات مورد بحث در این مقاله است که رویکرد دو پهلو قانونی آن به تصویر کشیده شده است. مقنن گاهی نظر به استقلال قضات داشته و در مواردی تأکید به اهمیت تخصص و علم می‌نماید که این دو سویه عمل کردن بدون توجه به تعیین تکلیف در خصوص اولویت آن‌ها در عمل، مشکلاتی را برای مقامات قضایی و پزشکیان قانونی ایجاد نموده است. فرآیند تاریخی کالبدگشایی در قوانین جزایی و آیین دادرسی کیفری ایران اسلامی بررسی و به نوع نظارت قضات و نقش پزشکیان قانونی در قالب‌های مختلف خبره، کارشناس و یا متخصص پرداخته شده است. با توجه به اینکه قوانین ایران اسلامی منشأ مذهبی مبتنی بر مقررات دین مبین اسلام بر اساس قانون اساسی دارد، نظر فقهای اسلامی در خصوص کالبدگشایی مطرح و نشان داده شده که علی‌رغم ممنوعیت اولیه فقهی تشریح، در مواردی و با رعایت شرایطی این امر مجاز شناخته شده است.

نتیجه‌گیری: کالبدگشایی، در مواردی که برای کشف حقیقت ضرورت دارد، از اهمیت بسزایی برخوردار بوده و برای اجرای عدالت لازم است. این امر در اصل تشریح نیاز به مجوز قضایی داشته لیکن پزشک در انتخاب نوع عملیات تشریحی و اقدامات تشخیصی مختار خواهد بود.

واژگان کلیدی: معاینه اجساد، کالبدشکافی، پزشکی قانونی، دادرسی کیفری، کارشناسی

وصول مقاله: ۱۳۸۷/۴/۱۷

تأیید مقاله: ۱۳۸۷/۹/۲۶

نویسنده پاسخگو: تهران، پل کریمخان زند، خ ایرانشهر، خ آذر شهر، پلاک ۵۲، مرکز پاسخگویی قوه قضاییه Email: jreshadati@yahoo.com

مقدمه

وجودی که مورد کارشناسی و تحقیق و تجسس وی قرار می‌گیرد پی برده و گوشه‌های تاریک قضایا را برای دادگاه روشن سازد تا حدی که قاضی بتواند با اتکاء به اطلاعات حاصل متهم را تبرئه کرده یا به مجازات برساند و از اینجا اهمیت معلومات و اطلاعات علمی پزشکیان قانونی و ضرورت تربیت متخصصین این رشته روشن می‌گردد (۱). در مقاله حاضر بخش مهمی از وظایف پزشکیان قانونی تحت عنوان کالبدشکافی و ارتباط آن با دادرسی‌های قضایی و نوع تعامل قضات و پزشکیان قانونی در این زمینه مورد بررسی قرار می‌گیرد. مفهوم لغوی و اصطلاحی و اهداف و شیوه‌های کالبدگشایی، سابقه تاریخی این مفهوم در آیین دادرسی کیفری و نظریه فقهای اسلامی در مورد کالبدگشایی- ممنوعیت یا جواز آن- از جمله مباحثی است که به آن پرداخته شده است.

کارشناسی پزشکی قانونی در اجرای عدالت دارای ارزش فوق- العاده زیاد می‌باشد زیرا قاضی دادگاه، که مسؤول تعیین سرنوشت انسان‌های متهم است، جهت دادن رأی صواب در هر موردی نیاز به داشتن اطلاعات صحیح از حقایق امر در آن موضوع دارد و در مواردی که دادرسی درباره جسم و جان آدمی صورت می‌گیرد، تنها پزشکی قانونی می‌تواند اطلاعات موردنظر را در اختیار وی قرار دهد و پزشک قانونی وقتی می‌تواند اطلاعات صحیح و کاملی از انسان مورد کارشناسی بدست آورد که در رشته خود معلومات کافی داشته و از آناتومی، فیزیولوژی، روان‌شناسی، آسیب‌شناسی و سایر رشته‌های مربوط دارای اطلاعات کافی باشد تا بتواند به نیروی علم و دانش خود به اسرار

بحث

۱ - معنای لغوی و اصطلاحی کالبدشکافی

کالبدگشایی به معنی شکافتن جسد مرده، از هم باز کردن اندام (بدن) برای معلوم کردن علت مرگ، و کالبدشکافی به معنی تشریح، شکافتن اندام‌های آدمی تا بشناسد که هر عضوی از چه، ترکیب و یا تشکیل یافته و در کجا قرار گرفته و چگونه بهم پیوسته است (۲). در بند ۱ از ماده ۱ آیین‌نامه پزشکی قانونی مصوب ۴۶/۲/۲۷ و نیز در بند ۱ از ماده ۱ قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور مصوب ۱۳۷۲ واژه کالبدشکافی به صورت قانونی ذکر شده است.

گرچه مرحوم دهخدا پس از ذکر معانی برای کالبدشکافی و کالبدگشایی هر یک از آنها را به دیگری رجوع داده است. لیکن به نظر می‌رسد علیرغم اشتراک معانی لغوی این دو کلمه، از نظر مفهومی بایستی گشودن و شکافتن واجد آثار متفاوت عملی و علمی باشند چه اینکه همانگونه که در معنای لغوی نیز ذکر شد کالبدگشایی معنای ظاهری دارد که به صرف گشودن و باز کردن اندام به هر طریقی معنا حاصل می‌گردد، لیکن در مفهوم شکافتن به کیفیت و ماهیت تا یافتن نتیجه توجه می‌شود. به همین جهت به نظر می‌رسد کلمه تشریح در اصطلاح پزشکی واژه مناسب‌تری برای هر دو این مفاهیم باشد، چه اینکه مرحوم دهخدا در توضیح لغت تشریح از منابع مختلف استفاده نموده که این مناسبت را تأکید می‌کنند. بیان کردن حقایق و اشکال اعضای درونی و برونی و شمار استخوان‌ها و بیان محل و پیوند هر عضو و بیان رگ‌ها و عصب‌ها به نقل از غیث اللغات، اطلاق علم تشریح به بیان کردن حقیقت اعضای بدن انسان به نقل از آندراج، علمی که در آن از آلات و اداوت بدن حیوانی بحث می‌کند از منبع ناظم‌الاطباء، مؤید چنان برداشتی است. مخصوصاً تقسیم‌بندی که به نقل از کتاب تشریح میرزا علی بیان می‌کند مفهوم گسترده تشریح را می‌رساند: «باز شناختن اعضاء و جوارح کالبد انسان یا حیوان را از راه شکافتن بدن، تشریح یا کالبدشکافی گویند و این دانش، پایه دانش پزشکی جدید را تشکیل می‌دهد. تشریح از دوران باستانی در میان اقوام ایرانی و هندی و مصری متداول بود و جای جای بر اثر نفوذ مذهبی شدت و ضعف داشته است. امروز در مراکز پزشکی موضوع تشریح به چند قسمت تقسیم می‌شود. اگر در بیمارستان و برای تشخیص بیماری مریض، پس از مرگ کالبد بشکافند تشریح مرضی نامند و اگر متعلق به دانستن کلیه اعضاء و نسج‌ها و عناصر اولیه بدن باشد، آن را تشریح عمومی گویند و اگر برای شناختن جزء جزء اعضاء و اسامی و اشکال آن‌ها و روابطی که با هم دارند و بالاخره ترتیب نسج و ظاهر و باطن و خصوصیات آن‌ها باشد آن را تشریح تفصیلی خوانند» (۲). در بیانی دیگر تشریح در اصطلاح عبارت است از تجزیه و تفکیک اعضا و اندام - های جسد انسان یا حیوان برای بازشناسی پزشکی آن اعضا و جوارح یا کشف و دست‌یابی به راز آسیب و جنایتی که بر آن وارد آمده است که

در فارسی از آن به کالبدشکافی تعبیر می‌شود (۳).

۲ - اهداف و شیوه‌های کالبدشکافی

در گذشته مراجعات به پزشکی قانونی منحصر به امور قضایی نبوده و شامل تشکیلات اجتماعی و امور نظام پزشکی نیز می‌گردید. پزشکی قانونی اطلاعات پزشکی و زیست‌شناسی خود را درباره اجرای قوانین کیفری و مدنی و اجتماعی به کار می‌برد. وظایف قضایی پزشکی قانونی عبارتند از انجام ارجاعات قضات دادگستری، بازپرسان و افسران پلیس و سایر ضابطین دادگستری مانند کارشناسی‌های پزشکی قانونی، بازدید جسد، کالبدگشایی و غیره که منظور از آن‌ها آسان کردن عمل قضاوت برای قضات می‌باشد. یک پزشک عادی و یک پزشک قانونی مطابق یک نقشه واحد کار نمی‌کنند اولی شاهد درد و رنج و ناراحتی‌های مردم است که محتاج به کمک او می‌باشد، دومی در دفاع از جامعه در مقابل جنایت شرکت دارد. او در حوادث خونین و ماجراها احساسات نامطلوب افراد را تجزیه و تحلیل می‌کند، همان‌طور که پزشک منتظر سیر تکاملی آثار بیماری برای تشخیص صحیح می‌شود. پزشک قانونی تنها فردی است که باید اشکالات حاصل از برخورد با آثار مختلف در اجساد را حل کند (۴).

البته نظر به اهمیت نتایج اقدامات پزشکی قانونی از ابتدا اطلاعات مقامات پلیس و قضایی از وضعیت صحنه جرم بایستی به محض حضور پزشک قانونی در اختیار او قرار داده شود. چه اینکه پزشکی که در صحنه جرم حاضر و معاینات مقدماتی را انجام می‌دهد - چه پزشک قانونی باشد و چه به دلیل نبود پزشک قانونی و یا تعدد صحنه‌های همزمان جنایی، پزشک قانونی نبوده و دارای تخصص دیگری باشد. این اطلاعات که در صحنه جرم ثبت می‌شود وی را در تجزیه و تحلیل نتایج حاصل از کالبدشکافی یاری می‌کند.

هدف کالبدشکافی در پزشکی قانونی تعیین علت و چگونگی مرگ برای گزارش به مقامات دادگستری است بدین علت لازم است نتیجه کالبدشکافی واضح و کامل و گویا باشد و پزشکی که این عمل را انجام می‌دهد فقط باید حقیقت آنچه را که می‌بیند و درک می‌کند گزارش نماید. نه اینکه علتی به حدس برای مرگ پیدا نماید چه در غالب اوقات ممکن است نتیجه کالبدشکافی منفی بوده یا علایم و آثار عادی و بی‌ارزشی روی جسد پیدا شود. در این صورت لازم است جریان کالبدشکافی را عیناً گزارش داده و آزمایش‌های لازم از نظر سم‌شناسی و غیره را برای روشن شدن علت مرگ توصیه نماید (۱).

جنازه‌ای که توسط پزشک، تشریح می‌شود و مورد معاینه قرار می‌گیرد. می‌تواند شاهد گویایی از وقوع یک جرم یا حدوث یک واقعه باشد. در بسیاری از موارد در جسد علایمی دیده می‌شود که به منزله زبان گویایی از شرح واقعه و نحوه حدوث مرگ است، تشخیص علت مرگ، تعیین هویت، سن، جنس، نژاد، زمان مرگ و صدور جواز دفن از وظایف عمده پزشکی قانونی است (۵).

شیوه کالبدگشایی و تشریح بر اساس وضعیت جسد، مکان کشف،

کیفری محسوب می‌گردد. به این مطلب در حال حاضر در ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری اشاره شده است.

۱-۳ - قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰

به موجب ماده ۷۳ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰/۶/۱۱ معاینات محل توسط مستنطق یا اهل خبره بعمل می‌آید و به موجب ماده ۷۸ همین قانون دعوت اهل خبره منوط به اطلاعات علمی و فنی و یا معلومات مخصوصه در رابطه با موضوعی که اظهار نظر خواهند نمود می‌باشد. در ماده ۷۹ نیز آمده است: «در موقع تحقیقات اهل خبره مستنطق هر گاه لازم بداند حاضر خواهد شد.»

ماده ۸۲ آیین دادرسی کیفری مقرر می‌داشت: «برای معاینه اجساد اموات و جراحات و آثار و علایم ضرب و شتم و غیره مستنطق طبیب را دعوت می‌کند در این مورد اطبای عدلیه دعوت می‌شوند و اگر اشخاص مذکور نتوانند حاضر شوند یا در جایی از اطبای مذکور نباشد طبیب دیگر را می‌توان دعوت کرد.

به موجب ماده ۸۳ قانون فوق، مستنطق می‌تواند از چند نفر طبیب دعوت کند و به موجب ماده ۸۴ تا ورود طبیب، مستنطق اقدامات لازم را برای حفظ جسد متوفی و تحقیقات هویت متوفی و چگونگی فوت و غیره به عمل می‌آورد.

نکات ذیل از بررسی این مواد قابل توجه است:

۱ - اموات، مطلق است و مرگ ناشی از جنایت و مرگ‌های معمولی را شامل می‌شود البته چون بحث وظایف مستنطق در امور کیفری است لذا اموات که به مرگ مشکوک فوت شوند مورد نظر می‌باشد.

۲ - معاینه جسد توسط طبیب بخشی از معاینات در تحقیقات مستنطق محسوب می‌گردد.

۳ - حضور طبیب به عنوان اهل خبره صورت می‌پذیرد.

۴ - در این قانون پزشک قانونی وجود ندارد و ظاهراً در آن زمان این رشته هنوز در ایران وجود خارجی نداشته است.

۲-۳ - آیین‌نامه پزشکی قانونی مصوب ۱۳۴۶

این آیین‌نامه بر اساس ماده ۵ قانون تشکیلات دادگستری، وزارت دادگستری تنظیم و در تاریخ ۱۳۴۶/۲/۲۷ به تصویب وزیر دادگستری وقت رسیده است. در بند اول از ماده یک آن آمده است: «اظهار نظر علمی در امور پزشکی قانونی و انجام کارهای آزمایشگاهی پزشکی قانونی و کالبد شکافی افراد که از طریق مقامات صلاحیت دار قضایی و یا ضابطین دادگستری در مرکز و یا شهرستان‌ها به آن ارجاع می‌گردد و پاسخ به استعلامات رسیده از مقامات قضائی واداری.»

نکات قابل توجه در قانون فوق عبارت است از ایجاد آیین‌نامه مستقل برای نوع عملکرد پزشکان قانونی و استفاده از واژه کالبد شکافی برای اولین بار در متون قانونی.

نوع اقداماتی که قبل از انتقال به پزشکی قانونی یا حضور پزشک قانونی در صحنه و معاینه جسد صورت گرفته و نحوه دستور قضایی و اطلاعاتی که مقامات قضایی درخواست می‌نمایند متفاوت خواهد بود. در مجموع ابتدا باید خصوصیات کلی جسد، از قبیل سن، جنس، قد، حالت جسد از نظر بو، رنگ، وجود حشرات، تغییرات پوست قید، سپس معاینه جسد با نظم و ترتیب خاص و ثابت شروع و تمام آثار موجود ظاهری در کلیه اندام‌ها، سر، صورت، پشت و روی بدن و نیز علائم و آثار مربوط به شکستگی توصیف و پس از آن به ترتیبی که مقرر است مبادرت به کالبدگشایی و بررسی جراحات موجود ظاهری و باطنی و معاینات مربوطه نموده و نهایتاً در صورت ضرورت و نیاز به معاینات سم‌شناسی و آسیب‌شناسی، احشای مورد نیاز برداشته و نگهداری می‌شوند (۵، ۱)، البته در برخی از مرگ‌های مشکوک علیرغم کالبدگشایی کامل و استفاده از آزمایش‌های آسیب‌شناسی و سم‌شناسی و بهره‌گیری از توضیحات بستگان، پرونده بالینی و کیفری، باز هم تعیین علت مرگ مقدور نمی‌شود. این گونه موارد را اصطلاحاً کالبدگشایی سفید می‌نامند. این عبارت ممکن است کنایه از سفید و خالی ماندن قسمت مربوط به درج علت فوت جسد باشد (۵).

رعایت نظم و ترتیب در کالبدگشایی از اهمیت بالایی برخوردار است اگر پزشک قانونی نعش را طبقه به طبقه کالبدگشایی ننموده و دقت کافی ننماید خیلی از علایم از نظرش دور و جنایت مکتوم خواهد ماند (۶).

به طور کلی تشریح جسد دو هدف عمده دارد کالبد شکافی جسد با دیدگاه علم آناتومی (کالبد شکافی صرف) که در آن بدن انسان و ارتباط بین اجزای آن مورد بررسی قرار می‌گیرد که این هدف صرفاً علمی و آموزشی است (۷). هدف دیگر کالبد شکافی، اتوپسی برای کشف علت مرگ می‌باشد که عمدتاً جنبه پزشکی قانونی دارد. البته علم آناتومی صرفاً برای بررسی ارتباط بین اجزاء نیست بلکه شامل ثبت اطلاعات، اندازه‌گیری‌ها، تحلیل آماری و مدلسازی ریاضی این واقعیت نیز می‌باشد (۷). با این بیان اهمیت کالبد شکافی در پزشکی قانونی بیشتر روشن می‌گردد، زیرا ثبت دقیق اطلاعات و آثار علایم موجود در اجساد، تجزیه و تحلیل آنها از وظایف اصلی پزشکان قانونی در بررسی و معاینه اجساد می‌باشد.

۳ - کالبدشکافی در قوانین کیفری ایران

در حقوق جزا به مفهوم عام و در آیین دادرسی کیفری، تعریفی برای کالبدشکافی یا کالبدگشایی ارایه نگردیده است. شناسایی این مفهوم مستلزم بررسی نحوه دخالت پزشکان قانونی و اطباء در امر معاینات اجساد در روند تقنینی و تاریخی در قوانین جزای ایران می‌باشد. نگرش به قوانین تلقی خبره، کارشناس، متخصص به پزشکان قانونی را می‌رساند، لیکن معاینه و معاینات عنوان کلی است که در تحقیقات کیفری برای جسد و یا سایر موارد مورد نیاز درج شده است و به همین اعتبار کالبدشکافی نیز بخشی از معاینات و تحقیقات مقدماتی

۳ - کالبدشکافی الزاماً به دستور مراجع ذی‌صلاح قضایی صورت می‌گیرد.
 ۴ - تخلف از انجام دستورات قضایی موجب مسؤلیت کیفری است.

۳-۵ - قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸

مبحث ششم از فصل دوم باب اول قانون فوق، اختصاص به معاینه محل و تحقیقات محلی دارد و مواد ۵۹ تا ۷۹ به طور مشروح افرادی را که معاینه محل انجام می‌دهند و یا در آنجا حضور می‌یابند و شیوه‌های آن و نحوه تحقیقات و سایر موارد مرتبط را تعیین نموده است. بر خلاف قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ که دعوت از طبیب توسط قاضی را صرفاً به دلیل خبره بودن بیان می‌کند، در قانون حاضر نیز اگرچه پزشک را اهل خبره معرفی می‌کند لیکن برای معاینه اجساد قاضی را در ابتدای امر مکلف به اخذ نظر پزشکی قانونی می‌نماید در ماده ۸۸ این قانون آمده است: «برای معاینه اجساد و جراحت‌ها و آثار و علائم ضرب و صدمه‌های جسمی و آسیب‌های روانی و سایر معاینه‌ها و آزمایش‌های پزشکی، قاضی از پزشک قانونی معتمد دعوت می‌نماید و اگر پزشک قانونی نتواند حضور یابد و یا در جایی پزشک قانونی نباشد، پزشک معتمد دیگری دعوت می‌شود. هر گاه پزشک قانونی در امری تخصصی نداشته باشد قاضی می‌تواند از پزشک متخصص دعوت به عمل آورد».

به موجب ماده ۹۰ این قانون نیز قاضی تا زمان حضور پزشک اقدامات لازم را برای حفظ جسد، کشف هویت متوفی و چگونگی فوت و غیره به عمل می‌آورد.
 از بررسی روند تاریخی قوانین در موضوع بحث نتایج زیر حاصل می‌شود:

- ۱ - معاینه اجساد امری تخصصی است.
- ۲ - معاینه اجساد باید توسط پزشکان مورد اعتماد مقامات قضایی به عمل آید.
- ۳ - تعیین پزشکان معاینه کننده با مقامات قضایی است.
- ۴ - پزشکان برای معاینه اجساد خبره یا کارشناس محسوب می‌گردند.
- ۵ - معاینه اجساد توسط پزشکان فقط با دستور مقامات قضایی ذیصلاح ممکن است.
- ۶ - در صورت وجود یا حضور پزشکان قانونی ابتدا نظر آنان باید اخذ شود مگر در امر ارجاع شده متخصص نباشند.
- ۷ - پزشکان در صورت تخلف از انجام دستورات قضایی به مجازات ضابطین متخلف از انجام دستورات قضایی محکوم می‌گردند.
 از نتایج فوق می‌توان استنباط نمود که قانونگذار از یک سو به استقلال مقامات قضایی تأکید دارد و از طرفی دیگر اهمیت و تخصصی بودن علم پزشکی و وابستگی تشخیص علت‌ها به این علم برای کشف

۳-۳ - قانون اصلاح موادی از قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱

در ماده ۲۶۰ این قانون آمده است: «به طور کلی در امور کیفری و جرایم، گزارش کتبی ضابطین دادگستری و اشخاصی که برای تحقیق در امور کیفری مأمور شده‌اند و همچنین اظهارات گواهان و کارشناسان معتبر است به شرط آنکه ضابطین و کارشناسان و گواهان لاقفل دو نفر و عادل باشند مگر آنکه بر خلاف حکم قطعی قاضی باشد».
 این قانون گرچه به طور مستقیم ارتباطی به کالبدشکافی ندارد، لیکن مؤید این معناست که اولاً نظریات پزشکان قانونی، کارشناسی محسوب می‌گردد ثانیاً نظریات پزشکان قانونی حداقل توسط دو پزشک بایستی ارائه شود. ثالثاً وارد کردن کارشناس به جای اهل خبره گرایش به اطلاعات علمی نظر دهنده را تأکید می‌نماید.

۳-۴ - قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور مصوب ۱۳۷۲

در ماده یک و بند اول این قانون که در ۷۲/۴/۲۷ به تصویب رسید آمده است:

ماده ۱- به منظور انجام وظایف مشروح زیر سازمان پزشکی قانونی کشور که در این قانون به اختصار سازمان نامیده می‌شود زیر نظر رئیس قوه تشکیل می‌گردد.

۱ - اظهار نظر در امور پزشکی قانونی و کارشناسی آن، کالبدشکافی و انجام امور آزمایشگاهی و پاراکلینیکی به دستور مراجع ذیصلاح قضایی.

تبصره یک ماده فوق مقرر می‌دارد: «۱- اظهار نظر پزشکی قانونی باید مستدل، روشن و متضمن شرح مشهودات و معاینات و مبتنی بر مدارک و ملاحظات علمی و آزمایشگاهی و با استفاده از روش‌های جدید و نتیجه‌گیری کافی باشد».

البته به موجب ماده یک آئین نامه اجرایی قانون فوق درخواست‌ها و دستورات مراجع ذیصلاح قضایی بایستی در چهارچوب وظایف قانونی سازمان، روشن، صریح و دربرگیرنده جهات کامل خواسته‌های کارشناسی و تشخیص‌های پزشکی قانونی نسبت به موضوع ارجاعی بوده و به امضای مقامات قضایی ذیربط رسیده باشد.
 نکات قابل توجه زیر در این قانون وجود دارد:

- ۱ - برای پزشکی قانونی تشکیلات سازمانی در نظر گرفته شده است.
- ۲ - علاوه بر جنبه کارشناسی عملکرد پزشکان قانونی که صرفاً در مقابل مقامات قضایی پاسخگو هستند وظایف دیگری نیز در بندهای دیگر ماده یک از قبیل پاسخ به استعلامات سایر دستگاه‌های دولتی، احراز صلاحیت داوطلبان پزشکی قانونی، همکاری علمی و آموزشی و تبادل اطلاعات علمی یا سایر مراکز آموزشی داخلی و خارجی به این سازمان محول گردید.

علمی امکان تعیین علت مرگ بدون کالبدشکافی و سایر اقدامات مقدور نمی‌باشد و اگر این برداشت را بپذیریم کالبدگشایی یا کالبدشکافی و یا تشریح برای تعیین علت مرگ مورد درخواست مقام قضایی تکلیف پزشکی قانونی است و اگر قاضی تشریح را از پزشک نخواهد نیز پزشک قانونی بایستی با اقدام به آن مبادرت به تعیین علت مرگ نماید. البته در ظاهر امر این برداشت ممکن است با ماده یک آیین نامه اجرایی قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی مغایرت داشته باشد چه اینکه پزشک اصولاً بر اساس آنچه قاضی از او می‌خواهد بایستی اقدام نماید و درخواست قاضی نیز باید روشن باشد ولی به نظر می‌رسد به جهت گستردگی علل موجد مرگ از قبیل بیماری، حوادث، اتفاقات و یافته‌های ناشی از معاینات در اجساد مختلف و میزان تأثیر هر یک از این یافته‌ها در علت نهایی از مواردی است که بیش از تشخیص و استنباط مقامات قضایی و دادگستری به علم پزشکی و تخصص آنها ارتباط پیدا می‌کند. کما اینکه علت تعیین شده توسط پزشک محترم قانونی نیز برای قاضی تکلیفی از جهت الزام به استنباط نوع خاصی از قتل را نمی‌نماید. لذا باید معتقد به دخالت با اهمیت هر دو گروه با رعایت تخصص مبتنی بر علم باشیم. در پرونده ذیل (رأی شماره ۵۷/۷۴/۸۶، شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران) که نمونه‌ای از اظهار نظر پزشکی قانونی و تشخیص مقام قضایی است، مؤید استقلال اعلام نظر هر دو طیف است.

پزشکی قانونی در نظریه خود اعلام می‌کند: «چنانچه اصابت ضربه به شکم یا قفسه صدری برای مقام محترم قضایی محرز شده باشد مرگ به علت شوک وقفه‌ای ناشی از ضربه به مناطق حساس بدن حادث گردیده، شوک وقفه‌ای مکانیسمی از وقوع مرگ می‌باشد که متعاقب تحریک پایانه‌های عصبی در مناطق حساس بدن (گردن و قفسه صدری، شکم، ناحیه تناسلی) باعث توقف قلبی و تنفسی می‌گردد و اصابت ضربه به مناطق فوق در حدود مرگ وقفه‌ای پس از وقوع تا دقایقی پس از حدوث ضربه می‌تواند باعث وقفه قلبی - تنفسی و مرگ گردد ماهیت ضربه نوعاً کشنده نمی‌باشد لیکن محل وقوع ضربه به مناطق حساس بدن می‌تواند با تحریک عصبی باعث وقفه قلبی - تنفسی گردد و با توجه به فوت بالطبع قدرت ضربه به حدی بوده است که سبب مرگ گردیده است اصابت ضربه می‌تواند بدون به جای گذاردن اثرات خاص سلولی یا تغییر رنگ در محل وقوع ضربه باشد». متعاقب این نظر دادگاه کیفری استان به اتفاق آراء متهم را با تشخیص قتل غیرعمد به پرداخت دیه محکوم و از اتهام قتل عمدی مندرج در کیفرخواست دادسرا تبرئه می‌نماید و در استدلال خود به نوعاً کشنده نبودن ضربه که در نظریه پزشکی قانونی ذکر شده و اینکه عرف نیز به این امر اذعان داشته و وقوع مرگ در این مورد خاص اتفاقی بوده است اشاره می‌نماید.

از نتایجی که در بررسی روند تاریخی تقنین حاصل و حدود اختیارات در قوانین مورد بررسی قرار گرفت بنظر می‌رسد اصل تشریح نیاز به اجازه قضایی دارد ولی در شیوه و عملیات پزشکی در امور

حقیقت را مورد اشاره قرار می‌دهد. در این قوانین با تأیید مدیریت قاضی بر فرایند دادرسی کیفری الزام او به اخذ نظر متخصص در اموری که خود هیچگونه تخصصی در آن امور ندارد مورد تأکید قرار گرفته است. چنین مدیریت و الزامی موجب گردیده است که مقنن نتواند یا نخواهد نقش واقعی هر یک از این دو طیف را بطور قطعی مشخص کند و همیشه از یک شیوه دو پهلو و چند سویه استفاده نموده است. توجه در مفاد آیین دادرسی کیفری‌های مصوب و نیز قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور و آیین‌نامه‌های آن مؤید چنین برداشتی است چه اینکه در عین حال که به قاضی اجازه می‌دهد نظریات پزشکان قانونی و متخصصین را رد یا قبول نماید از طرفی او را مکلف می‌کند که از پزشکان بر اساس تخصص آن‌ها سؤالاتی تخصصی به عمل آورد اما قاضی که علم پزشکی را خوانده است و علایم متفاوت و فرق بین مثلاً مسمومیت از انواع مختلف از قبیل با ارسنیک، مواد محرک، سیانور، تریاک، مورفین، استریکنین، کواکابین، جیوه و ... را نمی‌داند چگونه می‌تواند بصورت تخصصی از پزشک سؤال نماید. آیا مقام قضایی که فقط دو واحد درس پزشکی قانونی خوانده است می‌تواند به آثار مختلف شکستگی‌ها، سوختگی‌ها، خفگی‌ها، دارآویختگی‌ها، غرق شدگی‌ها و ... تسلط داشته و بر آن اساس سؤالات تخصصی نماید؟ البته باید توجه داشت که اگرچه اخذ نظر متخصص در امور مهم و تخصصی بایستی صورت پذیرد اما واگذاری تشخیص وقوع بزه یا عدم آن، تشخیص بزهکار، تعیین مسؤولیت کیفری، میزان مسؤولیت کیفری که در برخی نظریات جزو وظایف پزشکان قانونی ذکر شده برداشت نادرست از قوانین موجود می‌باشد (۸). و این امور صرفاً توسط مقامات قضایی تعیین می‌گردد.

۴ - کالبدشکافی، دستور قضایی یا تکلیف پزشک قانونی

در همه کشورهای جهان مرگ‌های مظنون و مشکوک محتاج به معاینه پزشکی قانونی و مداخله مأمورین شهرداری، انتظامی، و دادگستری است. به طور کلی هر گاه معاینه ظاهری نتواند علت مرگ را کشف و بیان کند با اجازه دادستان تشریح نعش صورت می‌گیرد. مرگ‌های سخت و شدید که ممکن است به شکل جنایت یا خودکشی یا اتفاق باشد و مرگ‌های طبیعی که موقعیت یا وضع غیرطبیعی دارند اقسام مرگ‌هایی هستند که امتحان پزشک قانونی و تشریح نعش را لازم دارند (۹، ۴).

در تمام مرگ‌های ناگهانی و غیرمترقبه که اکثر آنها ظاهراً مشکوک نیز می‌باشند باید کالبدشکافی جسد توسط پزشکی قانونی انجام گیرد که هدف اول در این عمل تعیین علت تامه مرگ است. بدون کالبدشکافی و احیاناً اقدامات تکمیلی آزمایشگاهی، سم‌شناسی، آسیب‌شناسی و غیره تعیین علت مرگ ممکن نبوده و هر نوع اظهار نظری با معاینه ظاهری جسد فاقد ارزش و اعتبار علمی است (۱۰).

چنین بیانی مؤید این برداشت است که دستور قضایی به کالبدگشایی نقش در عملکرد پزشک قانونی ندارد چه اینکه از نظر

صورت گرفته و قابل اعتراض از ناحیه شخص متضرر از نظریه نیز می‌باشد که با تعیین هیأت‌های کارشناسی بعدی که از افراد جدید تشکیل می‌گردد به اعتراض رسیدگی می‌گردد (۱۵).

رویه عملی در حال حاضر معاینه جسد توسط حداقل دو تن از پزشکان قانونی می‌باشد که با حضور قاضی صورت می‌پذیرد و پس از آن جواز دفن صادر می‌گردد البته در مواردی که از اهمیت خاص برخوردار باشد ممکن است با دستور مقام قضایی تعداد پزشکان بیشتری بصورت هیئت کارشناسی معاینه و اعلام نظر نمایند. در هر حال چنانچه پس از تعیین علت مرگ در فرآیند دادرسی کیفری اعتراض از ناحیه ولی دم یا متهم صورت پذیرد کمیسیون‌های مجددی در سازمان پزشکی قانونی یا ادارات کل پزشکی قانونی استان‌ها با ترکیب جدیدی از پزشکان قانونی و متخصصین امر تشکیل و اعلام نظر صورت می‌گیرد. در موارد خیلی نادر ممکن است برای تعیین علت مرگ با پیشنهاد پزشکی قانونی و تشخیص و صدور دستور از ناحیه مقام قضایی نبش قبر نیز صورت پذیرد.

در دادرسی‌های مدنی چون معاینه اجساد و جراحات صورت نمی‌پذیرد کالبدشکافی سالبه به انتفاء موضوع است گرچه از پزشکان قانونی ممکن است در مواردی به عنوان کارشناسی استعلام‌هایی و اخذ نظریاتی صورت گیرد.

نتیجه‌گیری

تشریح و کالبدشکافی اجساد که در اثر جنایت یا مرگ‌های مشکوک فوت شده‌اند با هدف کشف حقیقت و اجرای عدالت منع قانونی و فقهی ندارد. کشف حقیقت از آن جهت که حقوق طرفین ادعا رعایت شود و خون بیگناهی پایمان نشود و فردی بیگناه در مظان اتهام قرار نگیرد؛ که این دو در واقع با هدف اجرای عدالت صورت می‌گیرد و رسیدن به چنین هدفی ممکن نیست مگر با استفاده از متخصصین امر که به موجب قوانین موجود در ابتدای امر و به حکم اولیه پزشکان قانونی هستند و در صورت فقدان یا ضرورت امر سایر پزشکان متخصص خواهند بود که مقامات قضایی را یاری می‌دهند. البته وظایف تعیین شده برای هر دو گروه قاضی و پزشک در قوانین نوعی همیاری را می‌رساند. پزشک برای کالبدشکافی و تشریح نیاز به اجازه مقام قضایی دارد و از طرفی مقام قضایی برای کشف حقیقت در فرآیند دادرسی کیفری پرونده‌ای که رسیدگی به آن به او محول شده است نیازمند اطلاعات علمی و تخصصی پزشک است که با معاینه دقیق و تجزیه و تحلیل اطلاعات پیچیده مربوط به ساختار بدن انسانی و نیز نتایج فنی حاصله قاضی را یاری می‌نماید.

اجازه پذیرش یا رد نظر کارشناسی پزشکی قانونی بایستی با واقعیات همخوانی داشته باشد. قاضی که متخصص امر نیست خود نمی‌تواند بدون مستند علمی نظریه پزشکی قانونی را رد نماید. بنابراین

جنایی، پزشک کاملاً آزاد و مختار بوده و مطابق میل و صلاحدید علمی خود بایستی عمل نماید و البته با توجه به تصریح مواد ۸۵ و ۹۰ آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، مقام قضایی می‌تواند در زمان عملیات پزشکی قانونی حضور داشته باشد.

۵ - فقه اسلامی و کالبدشکافی

در فقه اسلامی بحثی مستقل تحت عنوان کالبدشکافی یا تشریح وجود ندارد و عمدتاً در رساله‌های عملیه و فتاوی فقها حسب مورد در این خصوص اعلام نظر شده است که این فتاوی عمدتاً مبتنی بر روایات می‌باشد. از فتاوی فقیهان استفاده می‌شود که حکم اولی کالبدشکافی در مورد میت مسلمان حرمت است یعنی فارغ از ضرورت‌ها و عنوان‌های ثانوی نمی‌توان جسد فرد مسلمان را کالبدشکافی کرد. اما در خصوص جسد کافر، فی‌الجمله حکم به جواز کرده‌اند؛ اگرچه در این که حکم جواز اختصاص به کافر حربی دارد یا کافر ذمی را نیز در برمی‌گیرد، اختلاف نظر وجود دارد (۳).

چون موضوع بحث فارغ از تشریح در فقه اسلامی انصراف به کالبدشکافی و دادرسی‌های قضایی دارد صرفاً به بیان نظریات آیات و مراجع عظام در این خصوص پرداخته می‌شود. مقام معظم رهبری در پاسخ به این استفتاء که «آیا تشریح برای تحقیق در علت مرگ در صورت مشکوک بودن، مانند شک در اینکه میت بر اثر سم مرده یا خفگی و یا غیر آن، جایز است یا خیر؟» فرموده‌اند: «اگر کشف حقیقت متوقف بر آن باشد اشکال ندارد» (۱۱). حضرت آیت ... یوسف صانعی که سال‌ها سمت قضایی دادستان کل کشور را عهده دارد بوده- اند در پاسخ به این سؤال که «اخیراً برای تشخیص مرگ‌های ناگهانی و سکت‌های و یا کسانی که علت مرگشان مشکوک است به پزشک قانونی مراجعه می‌کنند و گاهی برای تشخیص کیفیت فوت، مرده را کالبدشکافی می‌کنند آیا این کار جایز است یا خیر؟» فرموده‌اند «برای رفع تخاصم و نزاع، اگر راهی جز کالبدشکافی وجود نداشته باشد با رضایت ولی میت، نمی‌توان گفت حرام است» (۱۲).

در پاسخ به سؤال فوق نظر فقهی مخالف نیز وجود دارد حضرت آیت ... سید یوسف مدنی تبریزی می‌فرمایند: «در مفروض سؤال کالبدشکافی جایز نیست اگرچه به اذن ولی میت باشد» (۱۳).

۶ - کالبدشکافی و دادرسی‌های قضایی

در دادرسی‌های کیفری برای اظهارنظر در مورد جراحات و معاینات اجساد و تعیین علت مرگ از وجود پزشکان استفاده می‌شود. برای این منظور در نقاطی که پزشکان قانونی در دادگستری هستند از آنان دعوت به عمل می‌آید و اگر در محلی پزشکی قانونی نباشد از پزشکان دیگر می‌توان دعوت کرد که در این قبیل موارد طبق رویه معمول بازپرس نامه‌ای به بهداری محل می‌نویسد که یکی از پزشکان خود را معرفی نماید (۱۴).

استفاده از نظر پزشک قانونی در واقع به عنوان نظر کارشناسی

رد نظر پزشک قانونی صرفاً با نظر گروه دیگری از پزشکان قانونی امکان - پذیر است و در این صورت است که اختیار قاضی در رد یا قبولی یکی از نظریات هر یک از گروه‌ها بر اساس پرونده کیفری به منصفه ظهور می‌رسد که این امر در مقررات آئین دادرسی کیفری نیز آمده است.

References

- 1- Ghazaei S. Legal medicine. 2nd ed. Tehran University Publications. 1368 AHS; 58-70. [Persian]
- 2- Dehkhoda AA. Dehkhodas Dictionary. 2nd ed. Publication and edition of Tehran University institute. new term. volume 12; 18073 and volume 5; 6751. [Persian]
- 3- Sharifi SH. The view of basic prudence autopsy. 2nd ed. Medical happening affairs. Qom: Bustan Ketab publications; volume 1; PP. 172. 174. [Persian]
- 4- Hekmat S. Legal medicine. 1st ed. Tehran: National University Publications; 2-9, 111. [Persian]
- 5- Gudarzi, Kiyani. Legal medicine. 1st ed. Tehran: Samt Publications; 1384 AHS: 79, 105. [Persian]
- 6- Rashid Yasemi H. Legal medicine and medical occupation. 3rd ed. Tehran University Publications, 1356 AHS: 141. [Persian]
- 7- Williams PL, WarWick R, Dyson M, Bannifster LH. Grays Anatomy. 37th ed. Churchill Livingstone; 1989: 2.
- 8- Shahidi P. Dentist and Law. 1st ed. Tehran: Author Publisher; 1371 AHS: 31-32. [Persian]
- 9- Adib MH. Legal medicine. Tehran: Sahami Chehr Co; 1338 AHS: P. 226. [Persian]
- 10- Razi A, Jedari M. Legal medicine. Tabriz: Salar Publications; 1378 AHS: 59. [Persian]
- 11- Khamenei Seyyed Ali (Ayatollah Alozma). Persian translation of response treatise sentence. 2nd ed. Tehran: Alhoda International Publications; 1381: 284, Question 1282. [Persian]
- 12- Sanei Yosof (Ayatollah). Majmae Almasael. 8th ed. Qom: Meisam Tamar Publications: First volume, 1382 AHS: 614, Question 1980. [Persian]
- 13- Madani Tabrizi Seyyed yosof (Ayatollah). Almasaele Almostahdese, 5th ed. Qom: The Publisher of Ayatollah madani tabrizi registry; First volume, 1418 AH: 94-95, Question 102. [Persian]
- 14- Zarabi G. Legal procedure Rules. 1st ed. Tehran: Gange Danesh Library Publications; 1372 AHS: 107. [Persian]
- 15- Goldoost Jooybari R. The Generalities of Legal Procedure Rules. 1st ed. Tehran: Jangal Publications; 1386 AHS 70-71. [Persian]